

اهمیت سنت در تفسیر قرآن و تشریح احکام

Importance of Hadith in the interpretation of the Holy Qur'an and legislation

DOI: 10.64104.v1.Issue2.n1.2011

دکتور عبدالقدوس راجی^۱

چکیده

این مقاله به بررسی موضوع "اهمیت حدیث نبوی در تفسیر قرآن کریم" می‌پردازد. خداوند متعال پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) را علاوه بر ابلاغ پیام الهی به خلق، مفسر قرآن کریم قرار داده است و مقصود از تفسیر قرآن کریم، تبیین احکام آن است. از این رو، مسلمانان به تفسیر رسول الله (صلی الله علیه وسلم) از قرآن کریم نیازمندند.

حدیث نبوی شریف، قرآن کریم را از تمامی جنبه‌ها تفسیر می‌کند؛ مانند توضیح مجمل، مقید کردن مطلق، روشن کردن مبهم، تخصیص عام، رفع ابهام و اشکال، و مشخص کردن ناسخ و منسوخ. اگر مسلمان به تفسیر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از قرآن کریم رجوع نکند، هرگز نخواهد توانست جزئیات ارکان اسلام مانند نماز، زکات، حج، روزه و غیره را بشناسد.

علاوه بر این، حدیث - جدا از نقش آن در تفسیر قرآن کریم - به خودی خود منبع مستقلی برای تشریع است. بنابراین، حلال و حرامی که در حدیث آمده است، بر اساس وحی الهی پایه‌گذاری شده و از جانب خداوند عزوجل محسوب می‌گردد.

واژگان کلیدی: سنت، مجمل، الفاظ مشترک، تقیید مطلق، نسخ

^۱. عضو کادر علمی دیپارتمنت تفسیر پوهنځی شرعیات پوهنتون کابل

مقدمه

قرآن کریم نسخه آسمانی و برنامه زندگی است، تا مسلمانان بخاطر نیل به سعادت دنیا و آخرت تمام امور زندگی مادی و معنوی و موضوعات فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... خود را با قوانین قرآن تنظیم نموده و در پرتوی آن حرکت نمایند.

خداوند متعال بخاطر رهنمود بشریت این کتاب آسمانی را به پیامبر بزرگوار اسلام محمد بن عبدالله صلی الله علیه وسلم نازل فرموده، و بروی هدایت داد تا این کتاب را برای جهانیان بخواند و با سنت های قولی و سیرت های فعلی و عملی خود توضیح دهد.

متأسفانه امروز گروهی از کوتاه فکران گمراه را می بینیم که تنها قرآن را برای هدایت بشریت کافی دانسته، خود را فقط ملزم به پیروی از قرآن می دانند، و هیچ اعتنایی به تفسیر نبوی ندارند و احادیث صحیح را نمی پذیرند.

همانگونه که گروه دیگری از این گمراهان احادیث صحیح را به بهانه خبر واحد و... رد نموده عقل، و فهم نادرست رهبران گمراه خود را بالاتر از تفسیر و احادیث نبوی می پندارند.

این گروه ها قرآن را براساس عقل، هوی و هوسشان تفسیر می کنند و برای تفسیر قرآن کاری به سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم ندارند و اگر هم، دنبال سنت و احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم بروند آنچه را قبول می کنند که با هوی و هوسشان سازگار بوده و آنچه که با آن هماهنگ نباشد، نمی پذیرند. پیامبر صلی الله علیه وسلم امت خود را از چنین قوم و تفکری بر حذر داشته فرموده است:

"لَا أَلْفِينَ أَحَدَكُمْ مَتَكُنَّا عَلَى أُرَيْكْتِهِ يَأْتِيهِ أَمْرٌ مِمَّا أَمَرْتُ بِهِ أَوْ نَهَيْتُهُ عَنْهُ فَيَقُولُ: لَا أَدْرِي، مَا وَجَدْنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ اتَّبِعْنَاهُ"²
 "کسی از شما را نبینم، در حالیکه بر جایش تکیه داده و دستوری از دستورات، من- آنچه بدان امر کرده و یا از آن نهی کرده ام - برایش بیاید و بگوید، من نمی دانم و تنها از آنچه که در قرآن آمده، پیروی می کنم (و کاری به فرموده پیامبر ندارم)."
 در حالیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم همانگونه که مکلف بر تبلیغ قرآن بود، همچنان تفسیر و توضیح آن نیز برخی از مأموریت های وی به شمار می رود: {وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ}³ "و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی و امید که آنان بیندیشند".

در این آیه پیامبر صلی الله علیه وسلم را مفسر و بیانگر قرآن معرفی نموده است که علاوه بر رساندن کتاب خدا به مردم، وظیفه دیگری نیز داشت که عبارت است از توضیح و شرح قرآن، تفصیل احکام مجمل و بیان قواعد عام آن؛ بنابراین مسلمانان علاوه بر شناخت کتاب الله لزوماً به بیان پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز نیاز دارند.

بدیهی است که فهم درست قرآن و دست یافتن به مقاصد بسیاری از آیات احکام، تنها با مراجعه به رسول خدا صلی الله علیه وسلم میسر و ممکن می باشد؛ همان کسی که قرآن بر او نازل شده و مکلف بر بیان و تفسیر آن نیز بود. لفظ {تبیین} در آیه فوق شامل دوبخش میباشد:

2- سنن ترمذی ج 5 ص 37 با سند صحیح

3- سوره نحل: 44

الف- روشن و آشکار کردن لفظ و مطلب ظاهری وحی و پنهان نکردن پیام وحی الهی، تبلیغ و رساندن قرآن به مردم به وسیله پیامبر صلی الله علیه وسلم به گونه‌ای که خداوند آنرا بر دل و جان پیامبر صلی الله علیه وسلم نازل کرده است، آیه ذیل به این مطلب اشاره دارد: { يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ }⁴ "ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای".

ب- توضیح و تفسیر معنای آیت های قرآن که فهم آن دشوار بوده و نیاز به تفسیر و بیان دارد، چنانچه پیامبر صلی الله علیه وسلم با گفتار، کردار و تأییدات خود آیه های قرآن را تفسیر نمود، بلکه طبق فرموده امام شافعی رحمه الله- تمام زندگی پیامبر صلی الله علیه وسلم وسیرت آن تفسیر و تطبیق عملی قرآن بود.⁵

از اینرو تمام مسلمانان - جز تعداد اندکی از فرقه های منحرف- اتفاق نظر دارند که سنت رسول خدا صلی الله علیه وسلم چه قولی باشد، چه عملی و چه سکوتی، یکی از مصادر قانونگذاری اسلامی بوده و هیچ قانونگذاری اسلامی نمیتواند در شناخت حلال و حرام از آن بی نیاز باشد.

باتوجه به آنچه که گذشت خواستیم این موضوع مهم را در یک تحقیق ویژه مورد بحث و بررسی قرار دهم تا روشن گردد که پذیرفتن سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم جزو ایمان به رسالت آنحضرت بوده و هیچ یکی نمیتواند بدون در نظر داشت تفسیر نبوی به فهم درست قرآن و مقاصد بسیاری از آیات آن دست یافت.

این موضوع در روشنی آیات قرآن مورد بررسی قرار گرفته و با مثال های از احادیث نبوی توضیح گردیده است. و در بخش احادیث تنها به روایتهای صحیح و حسن اکتفا نمودم؛ چون روایتهای ضعیف و بی اساس، نه تنها قابل استدلال نیست، بلکه گسترش آن سبب انتشار اوهام و خرافات گردیده، اسلام را آشفته و قوانین و مقررات آنرا غیر ثابت و نا منظم نشان می دهد. در درجهء احادیث سنن های چهارگانه به حکم محدث عصر علامه البانی، و در احادیث مسند احمد به تصحیح و تحسین شعیب الارنؤوط اعتماد نمودم.

نقش حدیث در تفسیر قرآن:

طوریکه در مقدمه گفته شد، پیامبر صلی الله علیه وسلم به عنوان نخستین مفسر و بیانگر قرآن معرفی گردیده است که فهم درست قرآن و دست یافتن به مقاصد بسیاری از آیات، تنها با مراجعه به احادیث صحیح اومیسر و ممکن میباشد.

احادیث نبوی همانگونه که در توضیح و شرح قرآن، تفصیل احکام مجمل و بیان قواعد عام آن و بیان کیفیت، کمیت و جزئیات احکام قرآنی نقش دارد، همچنان در تشریع احکام جدید نیز دومین مصدر تشریع بشمار میرود.

تفسیر پیامبر صلی الله علیه وسلم شامل همه بخشهای قرآن از قبیل: تفصیل مجمل، تقیید مطلق، توضیح مبهم، تخصیص عام و... میباشد. و اینک به توضیح گوشهء از آن با مثال می پردازیم تا روشن گردد که: بدون سنت نمی توانیم معنای دقیق و درست آیات قرآن را بفهمیم.

4- سوره مایده: 67

5- تفسیر ابن کثیر ج 1 ص 4

1- تفصیل مجمل

مجمّل عبارت از لفظی است که ابهام و خفای آن بدون توضیح متکلم روشن نگردد^۶ از اینکه حدیث نبوی نوعی از وحی الهی بر پیامبر صلی الله علیه وسلم است؛ بنابراین تفسیر و توضیح وی در حقیقت تفسیر الهی شمرده میشود به دلیل آیهء سوره نحل که قبلا به آن اشاره گردید. اجمال در قرآن صورتهای و مصداقهای متعددی دارد:

از لحاظ کیف

نماز بعد از شهادتین بزرگترین و مهمترین رکن اسلام است، قرآن کریم در موارد متعددی بالفظ: (أَقِمُوا الصَّلَاةَ) به فرضیت این رکن تأکید دارد. در موارد دیگر اشاراتی به اوقات آن دارد، ولی صریح نیست مانند: {أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا}^۷ "نماز را از زوال آفتاب تا نهایت تاریکی شب برپا دار و [نیز] نماز صبح را زیرا نماز صبح همواره [مقرون با حضور [فرشتگان] است".

{فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ}^۸ "پس خدا را تسبیح گویند آنگاه که به عصر درمی آید و آنگاه که به بامداد درمی شوید و ستایش از آن اوست در آسمانها و زمین و شامگاهان و وقتی که به نیمروز می رسید".

{فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ}^۹ "و بر آنچه می گویند صبر کن و پیش از برآمدن آفتاب و پیش از غروب به ستایش پروردگارت تسبیح گوی و پاره ای از شب و به دنبال سجود [به صورت تعقیب و نافله] او را تسبیح گوی".

پیامبر صلی الله علیه وسلم همانگونه که با حدیث های قولی خود کیفیت نماز را برای امت بیان داشته، همچنان عملا کیفیت نماز را نشان داده فرمود: "صَلُّوا کَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي"^{۱۰} "همانگونه که مرا می بینید نماز بخوانید". بدون سنت نمی توانیم کیفیت، عدد رکعات، شرایط، ارکان، آداب و سایر احکام نماز را درک نماییم.

از لحاظ کم

در قرآن کریم به فرضیت و اهمیت زکات اشاره نموده با لفظ (أَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ) زکات را در ردیف نماز قرار داده است. و تنها در یک آیه، آیهء (60) سوره توبه مصارف هفتگانه آن تذکر یافته است.

اما در رابطه به اینکه نصاب زکات چگونه است؟ و از کدام نوع مال چه مقداری و تحت چه شرایطی زکات پرداخته شود؟ قرآن در باره آن سکوت دارد و حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم بیانگر این جزئیات است؛ لذا می بینیم محدثین در کتاب الزکاه و در کتاب التفسیر در ارتباط زکات صدها حدیث را روایت نموده اند که در حقیقت این احادیث تفسیر و بیانگر آیات زکات بوده و بدون در نظر داشت این احادیث نمی توان این فریضه الهی را طوریکه خداوند از بندگانش خواسته است، انجام داد.

^۶ - الوجیز فی اصول الفقه ص 185

7- سوره اسرا: 78

8 - سوره روم: 17-18

9 - سوره ق: 39-40

10 - صحیح البخاری ج 1 ص 226

تحدید زمان

طوری که گفته شد، قرآن کریم در باره اوقات نمازها در آیه های سوره اسرا، سوره روم و سوره ق اشاره دارد، با وصف آن بدون تفسیر پیامبر صلی الله علیه وسلم نمیتوان مشخص ساخت که در یک شب و روز چند وقت نماز فرض گردیده؟ و اوقات این نمازها از چه وقت آغاز یافته و به کدام وقت خاتمه می یابد؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم با حدیثهای قولی و فعلی خود اوقات و عدد رکعات نمازها را مشخص ساخت، بطور مثال:

از جابر بن عبدالله با سند صحیح روایت است: "أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَاءَهُ جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: قُمْ فَصَلِّ، فَصَلَّى الظُّهْرَ حِينَ زَالَتِ الشَّمْسُ، ثُمَّ جَاءَهُ الْعَصْرُ فَقَالَ: قُمْ فَصَلِّ، فَصَلَّى الْعَصْرَ حِينَ صَارَ ظِلُّ كُلِّ شَيْءٍ مِثْلَهُ، ثُمَّ جَاءَهُ الْمَغْرِبُ فَقَالَ: قُمْ فَصَلِّ، فَصَلَّى الْمَغْرِبَ حِينَ وَجِبَتِ الشَّمْسُ، ثُمَّ جَاءَهُ الْعِشَاءُ فَقَالَ قُمْ فَصَلِّ، فَصَلَّى الْعِشَاءَ حِينَ غَابَ الشَّفَقُ، ثُمَّ جَاءَهُ الْفَجْرُ فَقَالَ قُمْ فَصَلِّ، فَصَلَّى الْفَجْرَ حِينَ بَرَقَ الْفَجْرُ، أَوْ قَالَ سَطَحَ الْفَجْرُ. ثُمَّ جَاءَهُ مِنَ الْغَدِ لِلظُّهْرِ فَقَالَ، قُمْ فَصَلِّ، فَصَلَّى الظُّهْرَ حِينَ صَارَ ظِلُّ كُلِّ شَيْءٍ مِثْلَهُ، ثُمَّ جَاءَهُ الْعَصْرُ فَقَالَ: قُمْ فَصَلِّ، فَصَلَّى الْعَصْرَ حِينَ صَارَ ظِلُّ كُلِّ شَيْءٍ مِثْلِهِ، ثُمَّ جَاءَهُ الْمَغْرِبُ وَقَدْ وَاحِدًا لَمْ يَزَلْ عَنْهُ، ثُمَّ جَاءَهُ الْعِشَاءُ حِينَ ذَهَبَ نِصْفُ اللَّيْلِ، أَوْ قَالَ: ثَلَاثُ اللَّيْلِ فَصَلَّى الْعِشَاءَ ثُمَّ جَاءَهُ حِينَ أَصْفَرَ جَدَا فَقَالَ: قُمْ فَصَلِّ، فَصَلَّى الْفَجْرَ، ثُمَّ قَالَ: مَا بَيْنَ هَذَيْنِ الْوَقْتَيْنِ، وَقْتُ"¹¹.

"جبریل علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و به او گفت: بلند شو نماز بخوان، پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز ظهر را وقتی که خورشید - از وسط آسمان - زوال کرده بود خواند. سپس هنگام عصر نزد او آمد و به او گفت: بلند شو نماز بخوان، پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز عصر را هنگامی خواند، که سایه هر چیز به اندازه خودش شده بود سپس وقت مغرب نزد او آمد و به او گفت: بلند شو نماز بخوان پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز مغرب را وقتی که خورشید غروب کرده بود، خواند، سپس موقع عشاء نزد او آمد و به او گفت: بلند شو نماز بخوان پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز عشاء را وقتی خواند که شفق - سرخی بعد از غروب آفتاب - پنهان شده بود. سپس هنگام صبح نزد او آمد و به او گفت نماز بخوان، پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز صبح را هنگامی که فجر نمایان شد، خواند.

سپس روز بعد هنگام ظهر نزد او آمد و گفت بلند شو نماز بخوان، پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز ظهر را هنگامی که سایه هر چیز به اندازه خودش شده بود، خواند، سپس وقت عصر نزد او آمد و گفت بلند شو نماز بخوان، پیامبر نماز عصر را هنگامی که سایه هر چیز دوبرابر خودش شده بود، خواند سپس هنگام مغرب در همان وقت دیروز آمد (و به او گفت نماز بخوان) سپس وقت عشاء هنگامی که نیمی از شب یا یک سوم آن گذشته بود نزد او آمد و نماز عشاء را در همان وقت خواند سپس وقتی که بامداد بسیار روشن شد نزد او آمد و گفت بلند شو نماز بخوان، پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز صبح را ادا کرد و گفت: وقت هر نماز بین این دو وقت است". اگر اوقات نماز در حدیثها مشخص نمیگردید، امت اسلامی از انجام دادن این عبادت بزرگ به صورت مطلوب عاجز میماند.

بیان انواع

قرآن کریم با عبارت صریح تجارت را حلال قرار داده و معامله سودی را از محرمات شمرده فرموده است: {وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا...} "و حال آنکه خدا داد و ستد را حلال و ربا را حرام گردانیده است".

11- سنن ابوداود ج 1 ص 150، سنن نسایی ج 1 ص 255 با سند صحیح.

اما در باره اینکه چه نوع داد و ستد تجارت بوده؟ و کدام نوع آن سود شمرده میشود؟ هیچ وضاحتی در قرآن نیامده است. با رجوع به حدیث های متعددی که در مورد داد و ستد و ربا ثابت شده واضح میگردد که کدام نوعی از تجارت مشروع بوده و کدام نوع آن در فهرست "بیوع فاسده" می آید.

و همچنان قرآن کریم حکم حرمت ربا را بیان داشته است، اما توضیح انواع ربا و چیزهایی که ربا در آنها حرام است، از حدیث دانسته میشود، چنانچه پیامبر صلی الله علیه وسلم در یک حدیث جامع و پرمحتوی اصول ربا را چنین بیان داشته است: "الذهب بالذهب، والفضة بالفضة، والبر بالبر، والشعير بالشعير، والتمر بالتمر، والملح بالملح، مثلا بمثل، سواء بسواء، يدا بيد، فإذا اختلفت هذه الأصناف فبيعوا كيف شئتم إذا كان يدا بيد"¹².

"طلا به طلا، نقره به نقره، گندم به گندم، جوبه جو، خرما به خرما، نمک به نمک، باید مثل هم و به طور مساوی، و به صورت دست به دست مبادله شوند، هرگاه این انواع، مختلف بودند، آنها را هرطور که خواستید بفروشید به شرطی که دست به دست باشد".

ازاله ابهام

در مواردی از قرآن ابهام و اشکالی در فهم کلمه، جمله و گاهی مصداق بعضی آیات وجود دارد که نه تفسیر آن در آیات دیگر آمده و نه به تفکر و رجوع به منابع لغوی و اصطلاحات عربی، این ابهام رفع میگردد. در همچوموارد یگانه راه حل اشکال و ازاله چنین ابهام ها تفسیر نبوی میباشد که خداوند او را به عنوان مبلغ، مفسر و بیانگر قرآن فرستاده است. اشکال و ابهام در آیات صورت های مختلف و مثال های متعددی دارد:

1- آیه: {وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا}¹³ "هر گاه در زمین، سفر کردید، هیچ گناهی بر شما نیست که نمازهایتان را کوتاه کنید، اگر بترسید که کافران شما را دچار فتنه و عذاب کنند".

ظاهر این آیه، چنین می رساند که کوتاه کردن نماز در سفر، فقط در هنگام وجود ترس درست است و اگر ترس نباشد، نباید نماز را در سفر کوتاه کرد، به همین خاطر، عده ای از یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم از اوسوال کردند و پیامبر صلی الله علیه وسلم برایشان واضح ساخت که حکم قصر نماز مخصوص حالت خوف نیست و شرط خوف در این آیه بیانگر واقعیت زمان نزول آیه است؛ چون سفرها در آن هنگام خالی از خوف و ترس کفار نبود.

عن يعلى بن أمية قال: قلت لعمر بن الخطاب { ليس عليكم جناح أن تقصروا من الصلاة إن خفتكم أن يفتنكم الذين كفروا } فقد أمن الناس فقال: عجبت مما عجبت منه فسألت رسول الله صلى الله عليه وسلم عن ذلك فقال: "صدقة تصدق الله بها عليكم فاقبلوا صدقته"¹⁴.

"یعلی بن امیه میگوید: از عمر در مورد این آیه: { ليس عليكم جناح أن تقصروا من الصلاة إن خفتكم أن يفتنكم الذين كفروا } پرسیدم که: اکنون ترس وجود ندارد و در آسایش و امنیت به سر می بریم چرا نماز قصر شود؟ عمر ارشاد فرمود که:

12- صحیح مسلم ج 3 ص 1210

13- سوره نساء: 101

14- صحیح مسلم ج 1 ص 478

چیزیکه برای تو مورد تعجب بود، برای من نیز تعجب آور بود، پس از پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسیدم فرمودند: این موهبتی از طرف خداوند برای شماست، شما هم آنرا بپذیرید."

2- آیه: {وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ} ¹⁵ "وبخورید و بیاشامید تا رشته سفید بامداد از رشته سیاه [شب] بر شما نمودار شود". ظاهراً "خیط الاسود" رشته سیاه و "خیط الابيض" رشته سفید را گفته میشود چنانچه عدی بن حاتم عرب بود، بر اساس معنای لغوی این مفهوم را از این آیه فهمید تا اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم این ابهام را برایش روشن ساخت:

عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ: {حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ} عَمَدْتُ إِلَى عِقَالِ أَسْوَدٍ وَإِلَى عِقَالِ أَبِيضٍ فَجَعَلْتُهِمَا تَحْتَ وَسَادَتِي، فَجَعَلْتُ أَنْظُرَ فِي اللَّيْلِ فَلَا يَسْتَبِينُ لِي فَعَدَوْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَذَكَرْتُ لَهُ ذَلِكَ فَقَالَ: "إِنَّمَا ذَلِكَ سَوَادُ اللَّيْلِ وَبَيَاضُ النَّهَارِ". ¹⁶

"عدی ابن حاتم می گوید: وقتی که این آیه {حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ} نازل شد. يك طناب سیاه و يك طناب سفید را زیر بالشت خود گذاشتم. تمام شب به آنها نگاه می کردم ولی برای من قابل تشخیص نبودند. هنگام صبح، نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم رفتم و ماجرا را برایش تعریف کردم. فرمود: "منظور از نخ سیاه، تارکی شب و منظور از نخ سفید، روشنی بامداد است".

3- آیه: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ} ¹⁷ "ای مؤمنان! از خدا و پیامبر و از زمامداران خود [نیز] اطاعت کنید". "أُولِيَ الْأَمْرِ" به معنای: اولیای امور، مصداق آن روشن نیست و از این لحاظ ابهامی در آیت وجود دارد؛ و این ابهام با رجوع به احادیث صحیح روشن میگردد که منظور از "أُولِيَ الْأَمْرِ" زمامداران مسلمان است: "من أطيع الله ومن عصاني فقد عصي الله ومن يطع الأمير فقد أطيعني ومن يعص الأمير فقد عصاني". ¹⁸ "هرکس، از من اطاعت کند، همانا از خدا اطاعت کرده است. و هرکس از من نافرمانی کند، همانا از خدا نافرمانی کرده است. و هرکس از امیرش، اطاعت کند، یقیناً از من اطاعت کرده است. و هرکس که از اونا فرمانی کند، یقیناً از من نافرمانی کرده است".

بیان مصداق برخی کلمات قرآنی

واژه های: (مغضوب علیهم)، (ضالین)، (الکوثر)، (الصلاه الوسطی)، (قوم یحبهم و یحبونه)، (الخرم) و... کلمات قرآنی است که معناهای مشخص خود را دارد. نمیتوان مصداق این کلمات را با رجوع به فرهنگ ها و لغت نامه ها مشخص ساخت، جز از زبان کسیکه قرآن به اونا نازل شده و مسؤولیت تبلیغ و تبیین آن برعهده اوسپرده شده است.

چنانچه پیامبر صلی الله علیه وسلم مصداق این کلمات را مشخص ساخته فرمودند که منظور از: (مغضوب علیهم) یهود، و منظور از (ضالین) نصاری، و مراد از کوثر در آیه {إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ} حوض کوثر، و مصداق (الصلاه الوسطی) نماز دیگر،

15- سوره بقره: 187

16- صحیح البخاری ج 2 ص 677

17- سوره نساء: 59

18- صحیح البخاری ج 2 ص 1080

و منظور از قوم در آیهء سورهء مایده: (فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه) مردم یمن و (الخمر) شامل هر مادهء نشه آور است.¹⁹

2- تحدید یکی از معانی کلمات مشترکه

گاهی ورود برخی کلمات مشترکه در قرآن سبب اشکال و ابهام و غلط فهمی مخاطب بوده که تفسیر نبوی باعث ازاله این نوع اشکال و غلط فهمی ها می باشد بگونهء مثال: "عن عبد الله رضي الله عنه قال: لما نزلت {الذين آمنوا ولم يلبسوا إيمانهم بظلم} قال أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم أينما لم يظلم؟ فأُنزل الله {إن الشرك لظلم عظيم}"²⁰. "عبد الله بن مسعود رضي الله عنه می گوید: هنگامی که آیه: [الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ] یعنی کسانی که ایمان آوردند و ایمان شان را با ستم، آلوده نکردند، نازل شد، یاران رسول الله صلى الله عليه وسلم (پیشانی شده)، گفتند: چه کسی از ما ظلم کرده است؟ آنگاه خداوند این آیه: [إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ] را نازل فرمود. یعنی (همانا شرك، ظلم بزرگی است).

یاران پیامبر فکر کردند که منظور از کلمهء ظلم در این آیه، هرگونه ستم و گناهی است که دچار آن می شوند هرچند که گناهان صغیره هم باشد. پیامبر صلى الله عليه وسلم با استشهاد به آیهء سورهء لقمان واضح ساخت که منظور از (ظلم) در اینجا شرك است.

عن عائشة رضي الله عنها قالت: إن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: "ليس أحد يحاسب يوم القيامة إلا هلك. فَقُلْتُ: أَوَلَيْسَ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: {فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا}؟ قَالَتْ: فَقَالَ: «إِنَّمَا ذَلِكَ الْعَرَضُ وَلَكِنْ مَنْ نُوقِشَ الْحِسَابَ يَهْلِكُ»."²¹ عایشه رضي الله عنها روایت میکند که نبی اکرم صلى الله عليه وسلم فرمود: "هر کس که محاسبه شود، گرفتار عذاب میگردد".

عایشه میگوید: گفتیم: مگر خداوند نه گفته است: بزودی محاسبه آسانی خواهد شد؟ آنحضرت صلى الله عليه وسلم فرمود: "این عَرَضَة اعمال است ولی اگر حساب دقیق به عمل آید، هلاک میگردد". واژهء (ظلم) در آیهء سورهء انعام وواژهء (حساب) در آیهء انشقاق باعث نگرانی و ابهام نزد صحابه بود که با تفسیر پیامبر صلى الله عليه وسلم این اشکال حل گردید.

3- تقييد مطلق

مطلق لفظی را گفته میشود که بدون تشخیص به یک صفت معین افراد و مصداقهای کلمه را دربر میگیرد²² بطور مثال: لفظ "السارق" در آیهء زیر بطور مطلق وارد شده که شامل هر نوع دزدی می باشد- چه کم و زیاد-: {وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا}²³ "دست مرد وزن دزد را قطع کنید". پیامبر صلى الله عليه وسلم در حدیث های قولی خود "السارق" را مقید کرده

19- مسند احمد ج 4 ص 378، صحیح مسلم ج 1 ص 300، ج 3 ص 1587، مستدرک حاکم ج 2 ص 342.

20- صحیح البخاری ج 1 ص 21، صحیح مسلم ج 1 ص 114.

21- صحیح البخاری ج 5 ص 2394

22- الوجیز ص 206

23- سوره مایده: 36

به کسی که یک چهارم دینار یا بیشتر از آن را می‌دزد و کسی که کمتر از یک چهارم دینار را بدزد، دستش قطع نمی‌شود: "تقطع الید فی ربع دینار فصاعدا".²⁴ "دست دزد در برابر دزدی یک چهارم دینار و بیشتر از آن قطع می‌شود". همچنان کلمه: "الید" تمام اجزای دست را دربر دارد که سنت‌های عملی پیامبر صلی الله علیه وسلم آنرا مقید به بند دست نموده است.

قرآن کریم بخاطر اصلاح زنان نافرمان هدایت داده است تا شوهران از ایشان در خوابگاه دوری نمایند و در صورت عدم تأثیر آنها را بزنند: {وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْتَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا}²⁵ "وزنایی را که از نافرمانی آنان بیم دارید [نخست] پندشان دهید و [بعد] در خوابگاه‌ها از ایشان دوری کنید و [اگر تأثیر نکرد] آنان را بزنید پس اگر شما را اطاعت کردند [دیگر] بر آنها هیچ راهی [برای سرزنش] مجوید". ترک کردن خوابگاه و زدن زنان نافرمان در قرآن بصورت مطلق آمده که ترک کردن خوابگاه را در سطح اتاق خواب و بیرون آنرا دربر میگیرد، همانگونه که زدن شامل هر نوع لت و کوب می‌باشد. در اینجا نقش سنت نمایان می‌گردد پیامبر صلی الله علیه وسلم ترک خوابگاه را مقید به سطح اتاق خواب و زدن را مقید به ضرب خفیف و تأدیبی نمود: "فاضربوهن ضربا غیر مبرح".²⁶

"به صورت نه چندان شدید آنان را بزنید".

وَلَا تَضْرِبِ الْوَجْهَ وَلَا تَقْبِضْ إِلَّا فِي الْبَيْتِ²⁷.

"به چهره زن مزین، چهره آنرا بد مگردان و تنها در سطح اتاق از خوابگاه زنان دوری نما".

4- تخصیص عام

تخصیص عام عبارت از اینست که: واژه عام را بر برخی از افراد آن منحصر ساخته شود.²⁸ از مثال‌های تخصیص عام توسط حدیث:

الف- از آیه: {وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ...}²⁹ اباحت داد و ستد بصورت عموم دانسته میشود، ولی احادیث متعددی که در مورد بیوع فاسده وارد شده این عموم را به موارد غیر فاسده مخصوص می‌گرداند. (البیع از قبیل عموم است
ب- قرآن کریم به تعقیب محرمات از زنان در آیه‌های: 22 و 23 سوره نساء می‌فرماید: {وَأَحَلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ}³⁰ "و غیر از این [زنان نامبرده] برای شما حلال است که [زنان دیگر را] به وسیله اموال خود طلب کنید در صورتی که پاکدامن باشید و زناکار نباشید". ظاهرا این آیه اباحت نکاح با تمام زنان (غیر زنان نامبرده) را افاده میکند، ولی این عموم به اتفاق اهل سنت به حدیث‌های زیر تخصیص یافته است:

24- صحیح البخاری ج 6 ص 2492، صحیح مسلم ج 2 ص 1321

25- سوره نساء: 34

26- صحیح مسلم ج 2 ص 886

27- سنن ابو داود ج 2 ص 210 باسند صحیح.

28- الوجیز فی أصول الفقه 199

29- سوره بقره: 287

30- سوره نساء: 24

عن أبي هريرة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: "لا يجمع بين المرأة وعمتها ولا بين المرأة وخالتها".³¹ "جمع نمودن (در نکاح) بین زن و عمه اش، زن و خاله اش، جایز نیست".

عن عائشة قالت: قال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم: "يحرم من الرضاعة ما يحرم من الولادة".³² "شیرخوارگی حرام می کند آنچه را که نسب حرام می کند".

ج- استثناء: {حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ} ³³ "بر شما گوشت مردار و خون، حرام شده است".
از آیه فوق حرمت هر نوع مردار و خون دانسته میشود، ولی از این حکم موارد زیر به دلیل حدیث ابن عمر مستثنا گردیده است:

عن عبد الله ابن عمر أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: "أحلت لكم ميتتان ودمان: فأما الميتتان فالحوت والجراد. وأما الدمان فالكبد والطحال".³⁴ "دو نوع مردار و دو نوع خون برای ما حلال شده اند: دو مردار عبارتند از مردار ماهی و ملخ و دو خون عبارتند از: کبد و طحال".

در اینجا می بینیم که براساس سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم بعضی از موارد، از آیه بالا استثنا شده است که اگر سنت نمی بود، ما دچار گمراهی و اشتباه در این آیه می شدیم.

5- نسخ برخی احکام قرآن

یکی از شیوه های تفسیر قرآن به سنت اینستکه: حدیث نبوی حکم آیه را منسوخ و یا منسوخ بودن آن را مشخص می سازد.

در مورد نسخ آیه به احادیث اختلافی در میان علما و دانشمندان اسلامی وجود دارد که امام شافعی قایل به نسخ آیه به سنت بدون تأییدی از آیه دیگر نیست،³⁵ ولی جمهور علما سنت را ناسخ آیه میدانند بخصوص نسخ آیه به حدیث متواتر و مشهور.

از مثال های آن آیه: {كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْأُولَادَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ}³⁶

"بر شما مقرر شده است که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد اگر مالی بر جای گذارد برای پدر و مادر و خویشاوندان [خود] به طور پسندیده وصیت کند [این کار] حقی است بر پرهیزگاران".

حکم وصیت در حق پدر و مادر و خویشاندان که از این آیه دانسته میشود به اساس حدیث زیر از انس ابن مالک، ابوامامه و عمرو بن خارج اشعری منسوخ گردیده است.³⁷

"إن الله قد أعطى كل ذي حق حقه. ألا لا وصية لوارث".³⁸

31- صحيح البخاري ج 5 ص 1965، صحيح مسلم ج 2 ص 1028

32- صحيح مسلم ج 2 ص 1068

33- سورة مائدة: 3

34- سنن ابن ماجه ج 2 ص 1102، مسند احمد ج 2 ص 97 با سند صحيح (صحيح ابن ماجه ج 2 ص 210)

35- الناسخ والمنسوخ از ابو جعفر نحاس ج 1 ص 417.

36- سورة بقره: 180

37- تفسير ابن كثير ج 1 ص 263

6- اهمیت سنت در تشریع احکام جدید

سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم در زمینه تشریع (قانون گذاری) و هدایت، دومین مرجع اسلام است، حدیث نبوی همانگونه که کیفیت، کمیت و جزئیات احکام و... را توضیح میدهد، همچنان در تشریع احکام جدید نیز نقش دارد و این تشریع در حقیقت تشریع الهی است به دلایل ذیل:

{مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ} ³⁹ "هر کس از پیامبر فرمان ببرد در حقیقت خدا را فرمان برده". و آیه: {وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى} ⁴⁰ "پیغمبر از سر هوس سخن نمی گوید، این سخن بجز وحی که وحی می شود نیست". و آیه: {وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا} ⁴¹ "و آنچه را فرستاده [او] به شما داد آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت بازایستید". به مناسبت این موضوع روایت عبد الله بن مسعود قابل ذکر است:

"عن عبد الله قال: لعن الله الواشحات والمستوشحات والنامصات والمتنصات والمتفلجات للحسن المغيرات خلق الله قال فبلغ ذلك امرأة من بني أسد يقال لها أم يعقوب وكانت تقرأ القرآن فأتته فقالت ما حديث بلغني عنك أنك لعنت الواشحات والمستوشحات والمتنصات والمتفلجات للحسن المغيرات خلق الله فقال عبد الله وما لي لا ألعن من لعن رسول الله صلى الله عليه وسلم؟ وهوفي كتاب الله فقالت المرأة لقد قرأت ما بين لوحى المصحف فما وجدته فقال لئن كنت قرأته لقد وجدته قال الله عز وجل: {وما آتاكم الرسول فخذوه وما نهاكم} ⁴²."

"از ابن مسعود - رضی الله عنه - روایت است که گفت: خدا لعنت کند زنان سوزن زننده را، زنانی را که میخواهند سوزن زده شوند و زنانی را که از دیگری می خواهند ابرویشان را اصلاح کند و زنانی که میان دندانهایشان را گشاد نموده خلقت خدا را تغییر می دهند. زنی در این مورد بر وی اعتراض نمود. او گفت: چرا کسی را که رسول الله صلی الله علیه وسلم لعنت کرده لعنت نکنم؟ در حالیکه آن در کتاب الله است! الله تعالی می فرماید: هر آنچه پیامبر برای شما بدهد، آن را بگیرید و آنچه شما را از آن نهی کند از آن باز ایستید و در گذرید."

چون تحلیل و تحریم پیامبر صلی الله علیه وسلم توسط وحی و به دستور الله بوده؛ لذا حکم تحلیل و تحریم الهی را دارد: "عن المقدم بن معد يكرب قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ألا هل عسى رجل يبلغه الحديث عنى وهو متكى على أريكته فيقول بيننا وبينكم كتاب الله فما وجدنا فيه حلالا استحللناه وما وجدنا فيه حراما حرماناه وإن ما حرم رسول الله صلى الله عليه وسلم كما حرم الله". ⁴³

"شاید دستوری از دستورات، من - آنچه بدان امر کرده و یا از آن نهی کرده ام - به شخصیکه بر جایش تکیه داد برایش بیاید و بگوید: در میان ما و شما قرآن است، حلال آنرا حلال پنداشته و حرام آنرا حرام می پنداریم. بی تردید آنچه را که پیامبر صلی الله علیه وسلم حرام کرده مانند محرمات الهی است."

نصوص سنت در زمینه تشریع احکام بر سه دسته تقسیم میگردد:

38- مصنف ابن ابی شیبہ ج 7 ص 281، سنن ابن ماجه ج 2 ص 906، معجم الكبير ح 8 ص 8 و 414 از انس بن مالک، ابوامامه وعمر بن خارجه اشعري .

39- سوره نساء: 80

40- سوره نجم: 3-4

41- سوره حشر: 9

42- صحيح مسلم ج 3 ص 1678

43- سنن ترمذی ج 5 ص 38 با سند صحيح.

1- سنتی که مؤید احکام قرآن است واز لحاظ اجمال وتفصیل، با کتاب الله موافق میباشد. مانند احادیثی که صرفاً وجوب نماز، زکات وروزه را می رسانند وهیچ اشاره ای به شرایط وارکان آنها ندارد، چنین احادیثی کاملاً با کتاب الله موافق است. مانند حدیث: "بنی الإسلام علی خمس شهادة أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله وإقام الصلاة وإيتاء الزكاة وصوم رمضان وحج البيت من استطاع إليه سبيلاً".⁴⁴

"اسلام بر پنج چیز استوار شده است: اقرار به شهادتین، اقامه نماز، ادای زکات، روزه رمضان وحج خانه خدا برای کسی که بتواند واستطاعت داشته باشد". این حدیث با آیات ذیل کاملاً مطابق است:

{وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ} ⁴⁵ "ونماز را برپای بدارید وزکات بدهید". {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ} ⁴⁶ "ای مؤمنان! روزه بر شما فرض شده همچنانکه بر گذشتگان شما فرض شد". { وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا } ⁴⁷ "حج خانه خدا، واجب الهی است برای کسانی که توانایی رفتن به آنجا را دارند".

2- نوع دوم، احادیثی است که بیانگر احکام قرآن از لحاظ تقييد مطلق، تفصيل مجمل وتخصيص عام و... می باشد مانند احادیثی که احکام نماز، روزه، زکات، حج وبيوع، معاملات و... را بیان می کند که در قرآن به صورت مجمل آمده است. اغلب روایات واحادیث از این نوع است.

3 - قسم سوم احادیثی که بیانگر حکمی می باشد که در قرآن نه تصریح شده و نه منتفی شده است. مانند احادیث دال بر حرمت جمع بین زن وعمه یا خاله اش واحکام شفعه، رجم زانی متأهل، تبعید زناکار مجرد، مسأله ارث جده و...⁴⁸

از مثال های تشریع جدید: حرمت گوشت حیوان درنده ای که دارای دندانه های تیز (شکاری)، وهر نوع پرنده ای که دارای چنگال، خر اهلی و... است که در آیه زیر وامثال آن (مانند آیه های: 173 سوره بقره، آیه سوم سوره مایده وآیه 115 سوره نحل) هیچ نوع اشاره ای به آن نشده است: {قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ} ⁴⁹ "بگودر آنچه به من وحی شده است بر خورنده ای که آن را می خورد هیچ حرامی نمی یابم مگر آنکه مردار یا خون ریخته یا گوشت خوک باشد که اینها همه پلیدند یا [قربانی که] از روی نافرمانی [به هنگام ذبح] نام غیر خدا بر آن برده شده باشد پس کسی که بدون سرکشی وزیاده خواهی [به خوردن آنها] ناچار گردد قطعاً پروردگار توآمرزنده مهربان است".

حدیث های متعددی در مورد حرمت چیزهای مختلفی وجود دارد که در این آیه ذکر نشده است؛ اگر حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم نمیبود، این چیز های حرام را حلال می پنداشتیم: عن ابن عباس قال: نهی رسول الله صلی الله علیه وسلم عن کل ذی ناب من السباع وعن کل ذی مخلب من الطیر". ⁵⁰ "پیامبر صلی الله علیه وسلم خوردن هر نوع حیوان درنده ای که دارای دندانه های تیز شکاری وهر نوع پرنده ای که دارای چنگالها وناخنهای خم شده وتیز شکاری باشد، منع کرده است".

44- صحیح البخاری ج 1 ص 1، صحیح مسلم ج 1 ص 34.

45- سوره بقره: 83

46- سوره بقره: 183

47- آل عمران، 97.

48- امام شافعی، الرسالة 91

49- سوره انعام: 145

50- صحیح مسلم ج 3 ص 1534

"عن ابن عمر: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم نهى يوم خيبر عن لحوم الحمر الأهلية".⁵¹ "روز جنگ خیبر پیامبر صلی الله علیه وسلم از خوردن گوشت خر اهلی منع کرد".

همچنان آیه زیر بیانگر اباحت زینت ها است بدون کدام استثنا وبدون اینکه به فرقی بین مرد وزن اشاره داشته باشد: {قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ}⁵² "بگوچه کسی حرام کرده این زینت وروزی پاک را که خداوند در زمین برای بندگان قرار داده است".

اگر این آیه بدون در نظر داشت حدیث نبوی تفسیر گردد، باید طلا وابریشم برای مردان نیز مباح باشد؛ چون نوعی از زینت است. اما حدیث واضح میسازد که این دونوع زینت مخصوص زنان بوده و برای مردان حرام است: عن علی رضی الله عنه قال: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَخَذَ حَرِيرًا، فَجَعَلَهُ فِي يَمِينِهِ، وَذَهَبًا فَجَعَلَهُ فِي شِمَالِهِ، ثُمَّ قَالَ: "إِنَّ هَذَيْنِ حَرَامٌ عَلَى ذُكُورِ أُمَّتِي".⁵³ "از علی رضی الله عنه روایت شده که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم را در حالی دیدم که ابریشمی را گرفته و به طرف راستش نهاده وطلائی را گرفته و در طرف چپش نهاده و سپس فرمود: این دو بر مردان اتم حرام است".

این همه مثالها بیانگر نقش سنت در تفسیر قرآن واهمیت آن در تشریع اسلامی است. افزون بر گذشته نمونه های زیاد دیگری نیز وجود دارد واین حقیقت را روشن میسازد که: بدون سنت نمی توانیم معنای دقیق ودرست آیات قرآن را بفهمیم.

نتیجه

بعد از این بررسی در یک جمع بندی کلی می توان گفت:

1- آیه: {وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ} پیامبر صلی الله علیه وسلم را مفسر وبیانگر قرآن معرفی نموده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم علاوه بر رساندن کتاب خدا به مردم، وظیفه دیگری نیز داشت که عبارت است از: توضیح وشرح قرآن، تفصیل احکام مجمل و بیان قواعد عام آن؛ بنابراین مسلمانان علاوه برشناخت کتاب الله لزوماً به بیان پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز نیازدارند.

2- تفسیر پیامبر صلی الله علیه وسلم شامل همه بخشهای قرآن از قبیل: تفصیل مجمل، تقیید مطلق، توضیح مبهم، تخصیص عام و... میباشد. بطور مثال نمی توانیم کیفیت، عدد رکعات، شرایط، ارکان، آداب وسایر احکام و اوقات نماز را درک نماییم. اگر این امور در حدیثها مشخص نمیگردید، امت اسلامی از انجام این عبادت بزرگ به صورت مطلوب عاجز میماند. وهمچنان نمیتوان بدون در نظر داشت احادیث، فریضه حج، زکات وسایر عبادت ها را - طوریکه خداوند از بندگان خواسته است- انجام داد.

3- در مواردی از قرآن ابهام واشکالی در فهم کلمه، جمله وگاهی مصداق بعضی آیات وجود دارد که نمیتوان مصداق این کلمات وجملات را با رجوع به فرهنگ ها ولغت نامه ها مشخص ساخت، جز از زبان کسیکه قرآن به اوناازل شده ومسئولیت تبلیغ وتبیین آن برعهده اوسپرده شده است.

51- صحیح البخاری ج 4 ص 1544، صحیح مسلم ج 2 ص 1037

52- سوره اعراف: 32

53- سنن ابوداود ج 4 ص 89، سنن ترمذی ج 4 ص 217 با سند صحیح.

- 4- گاهی ورود برخی کلمات مشترکه در قرآن سبب اشکال و ابهام و غلط فهمی مخاطب بوده که تفسیر نبوی باعث ازاله این نوع اشکال و غلط فهمی ها میباشد.
- 5- یکی از شیوه های تفسیر قرآن به سنت اینستکه: حدیث نبوی حکم آیه را منسوخ و یا منسوخ بودن آن را مشخص می سازد.
- 6- سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم در زمینه تشریع (قانون گذاری) و هدایت، دومین مرجع اسلام است، حدیث نبوی همانگونه که کیفیت، کمیت و جزئیات احکام را توضیح میدهد، همچنان در تشریع احکام جدید نیز نقش دارد؛ و از اینکه تحلیل و تحریم پیامبر صلی الله علیه وسلم توسط وحی و به دستور الله بوده؛ لذا حکم تحلیل و تحریم الهی را دارد.

منابع

- 1- قرآن کریم.
- 2- البانی: محمد ناصرالدین، صحیح ابن ماجه، المکتب الاسلامی- بیروت چاپ سوم 1408 هـ.
- 3- بخاری: محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح، دار ابن کثیر- بیروت 1407 هـ.
- 4- ترمذی: محمد بن عیسیٰ أبوعیسی، السنن، دار احیاء التراث العربی- بیروت.
- 5- ابن حنبل: ابوعبد الله احمد، المسند، مؤسسه قرطبه- القاهرة.
- 6- زُحَلِی: وَهْبَةُ، الوجیز فی أصول الفقه، دار الفکر- دمشق 1995 م.
- 7- سجستانی: ابوداود سلیمان بن اشعث، السنن، دار الکتاب العربی- بیروت.
- 8- شافعی: محمد بن ادريس، الرسالة، مکتبه الحلبي- مصر.
- 9- ابن أبي شیبة: أبوبکر عبد الله بن محمد، المصنف، مکتبة الرشد- الرياض 1409 هـ.
- 10- طبرانی: سلیمان بن أحمد بن أيوب أبوالقاسم، المعجم الكبير، مکتبة العلوم والحکم- الموصل 1983 م.
- 11- ابن کثیر: أبوالفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشي الدمشقي، تفسیر القرآن العظيم، دار الفکر- بیروت 1994 م.
- 12- ابن ماجه: ابوعبد الله محمد بن یزید القزوينی، السنن، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء الكتب العلمیه- القاهرة.
- 13- نسائي: أحمد بن شعيب أبوعبد الرحمن، المجتبى من السنن، مکتب المطبوعات الإسلامیه- حلب 1406 هـ.
- 14- نحاس، أبو جعفر أحمد بن محمد بن إسماعیل، الناسخ والمنسوخ في کتاب الله، مؤسسة الرسالة- بیروت 1991 م.
- 15- نیشاپوری: أبوعبد الله الحاكم، المستدرک علی الصحیحین، حلب- مکتب المطبوعات الاسلامیه.
- 16- نیشاپوری: مسلم بن حجاج القشیری، الصحیح، دار احیاء التراث العربی- بیروت.